



## شکاف بین نسلی چیست و چطور پدید آمده است؟

جوامعی که جوانانش زیست دیجیتال پیدا کرده‌اند، ولی آموزش، سیاست، رسانه، قانونگذاری و اقتصاد همچنان آنالوگ و سلسله‌مراتبی است شکاف نسلی بیشتر است.

جوامعی که جوانانش زیست دیجیتال پیدا کرده‌اند، ولی آموزش، سیاست، رسانه، قانونگذاری و اقتصاد همچنان آنالوگ و سلسله‌مراتبی است شکاف نسلی بیشتر است.

به گزارش خبرگزاری مهر، اعتماد نوشت: ما به عنوان انسان از لحظه تولد در فرآیند اجتماعی شدن قرار داریم. نوزاد انسان ضعیف ترین نوزاد در میان نوزادان همه موجودات است و تا چند سال باید نگهداری شود تا بتواند روی پای خود بایستد و نیازهایش را تامین کند. تازه این نیازها را هم به صورت فردی نمی‌تواند تهیه کند، بلکه باید با مشارکت و همکاری با دیگران تهیه کند.

با گذشت زمان و پیشرفت بشر، دوره اجتماعی کردن کودک نیز بیشتر شده است. ولی این نوزاد هنگامی که مثلاً پس از ۱۸ سال اجتماعی شد، به یک موجود قدرتمند تبدیل می‌شود که هیچ موجود دیگری به گرد پای او نمی‌رسد. در نظام‌های قدیم که سرعت تحولات بسیار کند و آرام بود و جامعه نیز ساختارهای ساده‌ای داشت، تمامی وظیفه اجتماعی کردن کودک به عهده خانواده بود.

نسل Z، نه تهدید است و نه مسئله!

مادران و زنان، دختران را تربیت و اجتماعی می‌کردند، پدران و مردان خانواده نیز پسران را به صورت عملی و نظری تربیت و آماده ورود به جامعه می‌کردند. حتی مشاغل آنان نیز اغلب مشابه مشاغل و فعالیت پدر و مادر بود. آزادی به معنای امروز معنایی نداشت. سرنوشت و حتی شیوه اندیشیدن و فکر کردن یا شغل و حتی همسر و آینده نوزاد، در همان گهواره تعیین شده بود. نه تحصیلاتی بود، نه شغل جدیدی نه ارتقای طبقاتی، نه تحول اجتماعی، نه رسانه، نه مهاجرت و نه هیچ فرآیند تحول آفرین دیگری.

پس طبیعی بود که هیچ شکافی میان نسل‌های جدید و قدیم به وجود نمی‌آمد، هر نسلی کپی برابر اصل نسل پیشین بود، چه پسر و چه دختر. پس از ازدواج نیز با هم زندگی می‌کردند و در کنار هم می‌مردند. در این ساختار شکاف نسلی موضوعیتی نداشت. البته در بلندمدت تغییرات وجود داشت، ولی چنان آهسته بود که به چشم نمی‌آمد، سبک زندگی این نسل‌ها کاملاً شبیه هم بود.

با آغاز دوران صنعتی شدن و مهاجرت به شهر و توسعه تجارت و صنعت و رشد و پیشرفت فناوری در کنار تحولات دیگر از جمله شکل‌گیری نهادهای اجتماعی چون آموزش و مدارس و دانشگاه‌ها، شکل‌گیری رسانه‌ها، رشد تقسیم کار اجتماعی، ارتباط با سایر جوامع، مهاجرت بین‌المللی، بهبود زندگی و آزادی‌های فردی و  $\&$  کم‌کم فرزندان گزینه‌های گوناگونی را پیش روی خود دیدند و مهم‌تر اینکه فرآیند اجتماعی کردن از انحصار خانواده در آمد و مدرسه، رسانه و دوستان  $\&$  هم وارد فرآیند اجتماعی کردن شدند.

این تحولات در جوامع پیشرفته طی چند قرن رخ داد، در نتیجه شکاف‌های نسلی چندان عمیق و غیر قابل تحمل نبود، ولی در جوامع توسعه نیافته مثل ایران به چند دلیل خیلی عمیق و جدی شد؛ اول اینکه سرعت تحولات به دلیل تأثیرپذیری از جوامع غربی و پیشرفته در این کشورها از جمله ایران بسیار زیاد بود. هر چه سرعت تحولات بیشتر باشد، عناصر و نظام اجتماعی کردن فرزندان نیز متفاوت‌تر می‌شود و تفاوت نسلی را بیشتر می‌کند.

دوم اینکه سرعت این تحولات امکان انطباق‌پذیری با آن‌ها را کمتر می‌دهد، لذا میان واقعیت‌ها و ذهنیت‌ها ناهمخوانی گسترده‌ای ایجاد می‌شود. سوم و مهم‌تر اینکه تغییرات از جمله تغییرات نسلی در جوامعی مثل ایران کمتر به رسمیت شناخته می‌شود و نسل‌های قبلی شروع به مقابله با آن می‌کنند، در حالی که نسل‌های جدید از آن تغییرات استقبال می‌کنند، اینجاست که شکاف نسلی امری ناهنجار و تقابلی تلقی می‌شود، در حالی که باید به رسمیت شناخته شود.

عدم به رسمیت شناختن آن، شکاف نسلی را از یک فرصت به یک تهدید تبدیل می‌کند و این آغاز بحران است. به ویژه اگر ساختار سیاسی و قدرت‌آغازگر این مقابله باشد. مشکل بعدی این ساختار از آنجا آغاز شد که تحول اخیر که منشا شکاف نسلی است، از خلال رسانه‌های مستقل آغاز شده است. زندگی و تفکر دیجیتال در نسل Z عامل اصلی این شکاف است.

سرعت و عمق و گستره این فناوری در تاثیرگذاری بسیار زیاد است، در حالی که نسل های قبلی حتی قادر به تعامل متعارف با این فناوری جدید نیستند، در نتیجه گویی طرفین در دو دنیای موازی و بی ارتباط با یکدیگر زندگی می کنند و این آغاز بزرگ ترین بحران اجتماعی ایران است که اگر به رسمیت شناخته نشود بی تردید ظرفیت تبدیل شدن به بحران سیاسی و امنیتی را هم دارد، علت چنین بحران احتمالی نیز برداشتی است که حکومت از زندگی این نسل می کند و آن را به رسمیت نمی شناسد، در نتیجه آنانی که به رسمیت شناخته نشوند نیز طرف مقابل را به رسمیت نخواهند شناخت، در حالی که در ذات ماجرا فقط یک شکاف نسلی است و نه چیز دیگر.

جوامعی که جوانانش زیست دیجیتال پیدا کرده اند، ولی آموزش، سیاست، رسانه، قانونگذاری و اقتصاد همچنان آنالوگ و سلسله مراتبی است شکاف نسلی بیشتر است. جایی که آموزش لزوماً به شغل منجر نمی شود، شایستگی به پاداش نمی رسد و رابطه جای فرصت را بگیرد، شکاف نسلی سیاسی تر و عمیق تر است. جامعه ای که به یکدستی فرهنگی و اخلاقی پافشاری کند و ابزارهای مهار اجتماعی آنان مشروعیت کافی ندارد این شکاف ها ویرانگرتر است.

در مقابل هر جامعه ای که آموزش در آنجا مهارت محور و به روز باشد و بازار کار آن نیز منعطف و حمایتگر و سیاستگذاری ها مبتنی بر گفت و گو و داده محور باشد و صدهای گوناگون به رسمیت شناخته شود و امکان همزیستی سبک های زندگی جدید و متنوع فراهم باشد، شکاف موجود با نسل Z می تواند قابل قبول و حتی سازنده تلقی شود.

نسل Z در ایران کنونی تحت فشارهای گوناگونی است. ملموس ترین آن ها در محیط خانواده و محل از طریق نفی سبک زندگی و تنوع آن است. در جامعه با فشار اقتصادی و فقدان امید به آینده همراه است و در سیاست نیز با بی صدایی و فقدان مشارکت موثر و به رسمیت نشناختن همراه است. این نسل آگاهی جهانی دارد ولی امکان بروز محلی ندارد. این نسل اثرات عمیق بر فرسایش اقتدار سنتی، خانواده، ازدواج و فرزندآوری، طلاق، اخلاق جنسی و نظام آموزش رسمی می گذارد که در مجموع پیامدهای کلانی برای جامعه ایران دارد.

این نسل نخستین نسلی است که از کودکی در اینترنت، شبکه های اجتماعی و گوشی هوشمند زندگی کرده و این بسیار فرق می کند با ما که در بزرگی به آنجا سفر کرده ایم، حتی مهاجرت هم نکرده ایم که اگر مهاجرت هم می کردیم، با فرهنگ آن ها بار نمی آمدیم. آنان همیشه آنلاین هستند، هویت، دوستی، یادگیری با سرعت بالا، حوصله کم، عبور از سلسله مراتب ها و میانجی ها، مخالفت با زبان و قواعد رسمی و دستوری، ویژگی آنان است. آنان در شرایط امروز ایران متأسفانه با اقتصادهای ناام و افق های بسته و محدودی از زندگی مواجه هستند و از آنجا که فردیتی و هویت های سیال دارند، در اضطراب بیشتری قرار دارند و با ساختارهای حامی هنجارهای رسمی و سخت گیری در تقابل قرار می گیرند.

راه حل چیست؟ در درجه اول باید پذیرفت که این تحولات (چه آن ها را مطلوب بدانیم یا نامطلوب)، ساخته و پرداخته توطئه گران خارجی نیست، این تحولات طبیعی و متناسب با پیشرفت فناوری های دیجیتال و رسانه های اجتماعی است. ترکیب تلفن همراه با نوع هوشمند آن و اینترنت، جهان زیست ارتباطی ما را تغییر داده است. مقابله با آن مثل ایستادن جلوی امواج ۳۰ متری سونامی است. هیچ نتیجه ای ندارد. نه تنها نتیجه ندارد، بلکه شکست در برابر این امواج، تبعات منفی آن را بیشتر هم می کند.

بهترین راه حل پذیرش واقعیت و همسو کردن کلی خود با این واقعیت و کوشش برای کاهش عوارض منفی آن است. همان طور که پدران ما نیز در برابر واقعیت های زمان فرزندانشان که ما باشیم کوتاه آمدند و رفتند، ما نیز باید هر چه زودتر همراه با این تحولات شویم، پیش از اینکه به شکل فاجعه باری تسلیم شویم و به جای نام نیک رفتار لجوجانه ای را از خود به میراث گذاریم.

این فرآیندی است که نسل امروز یا نسل Z نیز در آینده و در برابر فرزندانشان تجربه خواهد کرد. قرار نیست یک نسل تعیین کننده سرنوشت نسل های بعدی باشد و نمی تواند هم چنین کند. هر گونه کوششی در این مسیر خلاف عقل و سنت تاریخی است. آشتی دادن میان نسل های گوناگون که هر کدام حلقه های یک زنجیره تاریخی هستند، وظیفه امروز ماست.

توصیه می کنم از برجسب زنی پرهیز کنیم. مطالعه ای در امریکا و درباره نسل Z (متولدین ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰) انجام شده که بر اساس آن برای اولین بار در تاریخ مدرن، در آزمون های استاندارد تحصیلی و شناختی عملکرد ضعیف تری نسبت به نسل قبلی داشته است. محقق مربوط اعلام کرد که این نسل در همه معیارهای شناختی مانند توجه، حافظه، سواد، مهارت های عددی، عملکرد اجرایی و حتی IQ کلی افت کرده و روند صعودی هوش نسل ها را که از اواخر قرن نوزدهم ادامه داشت، معکوس کرده است. علت اصلی این افت را زمان بسیار زیاد شده پشت صفحه نمایش دانسته اند؛ زیرا نوجوانان بیش از نیمی از ساعات بیداریشان را به گوشی، تبلت و کامپیوتر اختصاص می دهند.

من در مقام تایید و رد این نتایج نیستم. ولی می دانم که روند تاریخی چیزی نیست که ما چندان اختیاری در مورد آینده آن داشته باشیم. نسل های هوشمند یک قرن اخیر، بدترین جنگ ها را ایجاد کردند و ویرانگرترین سلاح ها را هم همین نسل های باهوش تولید کردند و برای این نسل به ارث خواهند گذاشت. بهتر است خیلی برای خود در پیسی باز نکنیم. نسل Z هم با همه بدی و خوبی هایش دوران خود را دارد و چند دهه دیگر به پایان می رسد. زمانی که ما زیر خروارها خاک پوسیده ایم و فراموش می شویم.